

فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۸ [انتشار: زمستان ۱۳۹۹]

سرسختن: دیپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب • نظام تعریف/علی اشرف صادقی • معرفی سه منبع کهن رباعیات خیام / سید علی میرافضلی • سیدمهره و شکبه / علی صفی آققله • چند نکته و لغت از «مواهب الہی» معین الدین یزدی / احمد پنهانی • توضیحاتی درباره چند تن از مملو حان موزجوری دامغانی / راضیه آبدیان • تصحیح پتی از طلیان مرغری / محسن احمدوندی • خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلہم باخرا، ترجمہ: سہاس ریوندی • نگاہی بہ «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجالدین کیوانی • نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجالدین کیوانی • توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن بہ پارسی» / مسعود قاسمی / مسعود قاسمی • رباعیات ختام بہروایت شیخ محمود بیروذاتی / سید علی میرافضلی • «تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرشتی بایدہا و ناپیدہای پژوهش / علی شاپوران • حکایتی ساختگی از قرآنہای خطی افغانستان: نقادی بر کتاب «حکایت قرآنہای ناپیدای افغانستان» و مقالہ «آغازی بر فہرست نگاری مخطوطات افغانستان» / مصوبہ نظری • نگاہی بہ تصحیح «خلاصۃ الاشعار و زیۃ الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» / مرتضی موسوی • معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدر زادہ سردرود • نقد و بررسی ترجمہ «شکوئتلا» / سید احمد رضا قائم مقامی • دورنمایی از کتاب «قرآن موزخان» / زینب سادات ایلچی • نگاہی منتقدانہ بہ مقالہ «سنگ نبشتہای نویافتہ در آرامگاہ داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» / سہیل دلشاد • ریشہ شناس چہ می کند (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم مقامی • آثار نعیمہ مصطفی افندی / نصراللہ صالحی



فهرست

سرخن

دپلماسی فرهنگی و میراث مکتوب ۵-۳

جستار

نظام تعریف/علی‌اشرف صادقی ۷-۶
معرفی سه منبع کهن رباعیات ختیم / سید علی میرافضلی ۱۳-۸
سپیدمهره و شنکجه / علی صفری آق‌قلعه ۱۷-۱۴
چند نکته و لغت از «مواهب الهی» معین‌الدین یزدی / احمد بهنامی ۲۱-۱۸
توضیحاتی درباره چند تن از ممدوحان منوچهری دامغانی / راضیه آبادیان ۲۷-۲۲
تصحیح بیت‌ی از طیتان مرغزی / محسن احمدوندی ۳۰-۲۸
خاکم به دهان، درباره سابقه یک مثل / ویلهلم باخر؛ ترجمه: سپاس ریوندی ۳۳-۳۱

نقد و بررسی

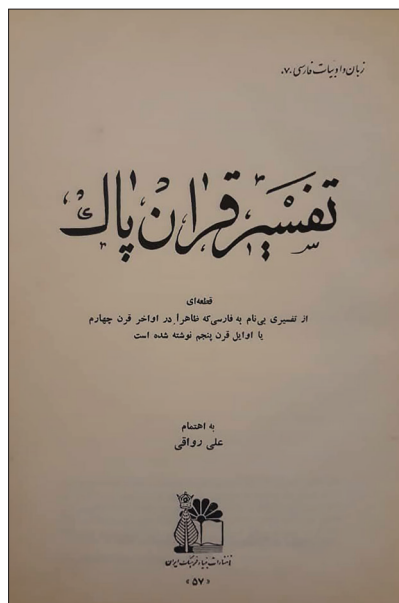
نگاهی به «تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی» / مجتالدین کیوانی ۴۹-۳۴
نقد و بررسی «دیوان ازرقی هروی» / مجتالدین کیوانی ۵۴-۵۰
توضیحاتی درباره «بخشی از تفسیری کهن به پارسی» / مسعود قاسمی ۶۴-۵۵
نکاتی درباره «تفسیر قرآن پاک» / مسعود قاسمی ۷۱-۶۵
رباعیات ختیم به روایت شیخ محمود پیربوداقی / سید علی میرافضلی ۷۵-۷۲
«تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرمشق‌های پزوهش / علی‌شاپوران ۱۰۴-۷۶
حکایتی ساختگی از قرآن‌های خطی افغانستان: نقدی بر کتاب «حکایت قرآن‌های ناپیدای افغانستان»
و مقاله «آغازی بر فهرست‌نگاری مخطوطات افغانستان» / معصومه نظری ۱۰۸-۱۰۵
نگاهی به تصحیح «خلاصة الاشعار و زیدة الافکار (بخش یزد و کرمان و نواحی آن)» /
مرتضی موسوی ۱۲۵-۱۰۹
معرفی و نقد کتاب «ناصر خسرو» / حسن حیدرزاده سردرود ۱۳۶-۱۲۶
نقد و بررسی ترجمه «شکونتلا» / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۱۴۱-۱۳۷
دورنمایی از کتاب «قرآن مورخان» / زینب سادات ابیطی ۱۴۶-۱۴۲
نگاهی منتقدانه به مقاله «سنگ‌نبشته‌ای نویافته در آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم (DNF)» /
سهیل دلشاد ۱۵۹-۱۴۷

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۶-۱۰) / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۱۶۶-۱۶۰

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۱)

آثار نعیم مصطفی افندی / نصر الله صالحی ۱۷۰-۱۶۷



نکاتی درباره «تفسیر قرآن پاک»

مسعود قاسمی

mas.ghasemi@yahoo.com

چاپ عکسی، اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در مشرق فلات ایران، از خراسان تا غزنین، حدس زده‌است و علی‌اشرف صادقی در مقاله خود، با ارائه نمونه‌هایی، احتمال داده‌است که در نیمه دوم قرن پنجم هجری تألیف شده‌باشد و انتساب آن به شرق ایران را مسلم دانسته‌است (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۵۷، ۲۷۵).

تفسیر قرآن پاک در سال ۱۳۸۵، با مقدمه‌ای از حافظ محمودخان شیرانی درباره ویژگی‌های زبانی و املایی آن به اردو و ترجمه عارف نوشاهی به فارسی، مجدداً و بدون هیچ اصلاح و توضیحی از مصحح، با ورود برخی خطاهای چاپی، حروف‌نگاری و منتشر شد. نگارنده چندین سال پیش این اثر را خواند و چاپ عکسی آن را با چاپ حرفی سال ۱۳۴۸ مقابله و نکاتی را یادداشت کرد. در این گفتار بعضی از آن نکات مطرح شده‌است.

* با وجود کوششی که مصحح تفسیر قرآن پاک در خوانش املای نسبتاً دشوار دستنویس کرده‌است، متأسفانه تصحیح متن منظم و خالی از اشتباهات مختلف نیست.

* مصحح بعضی از افتادگی‌ها و اضافاتی را که کاتب در حاشیه دستنویس نوشته در متن وارد کرده، ولی اکثر آنها را در پانویس آورده‌است، در حالی که همه این حواشی

تفسیر قرآن پاک (قطعه‌ای از تفسیری بی‌نام به فارسی که ظاهراً در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم نوشته شده است). به‌اهتمام علی رواقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.

چنانکه آگاهیم، کتاب تفسیر قرآن پاک بازمانده متن کهن مختصر و بی‌نام‌ونشانی است شامل ترجمه و تفسیر آیات ۶۵ تا ۱۵۱ و بخشی از آیه ۲۳۳ سوره بقره در ۹۲ صفحه که انتشارات بنیاد فرهنگ ایران متن عکسی دستنویس آن را، که در دانشگاه لاهور (پاکستان) محفوظ است، با مقدمه مجتبی مینوی، در سال ۱۳۴۴ در قطع رحلی، به چاپ رسانید و سپس چاپ حرفی آن را در سال ۱۳۴۸، به‌اهتمام علی رواقی، منتشر کرد.

از آنجا که این تفسیر از نظر ویژگی‌های زبانی و املایی حائز اهمیت است، مقاله مختصری از عباس زریاب خویی، در معرفتی لغات نادر آن، در مجله یغما (نک. زریاب، ۱۳۴۵) چاپ شد و سپس مقاله‌ای از علی‌اشرف صادقی درباره ویژگی‌های زبانی آن انتشار یافت (نک. صادقی، ۱۳۵۰؛ و نیز همو، ۱۳۸۰). حسین داوری آشتیانی نیز ویژگی‌های املایی دستنویس آن را به‌طورکامل بررسی کرد و در سال ۱۳۵۷ جزو انتشارات فرهنگستان زبان ایران به چاپ رسانید (داوری آشتیانی، ۲۵۳۷).

مینوی تاریخ و محل تألیف این تفسیر را، در مقدمه

می‌بایست درون‌نشان ابرو یا قلاب در متن قرار می‌گرفت.

* مصحح متأسفانه دربارهٔ ویژگی‌های صرفی و نحوی، واجی، آوایی، املائی و لغات مشکول این اثر ارزشمند هیچ توضیحی نداده و مقدمه‌ای هم که بر این اثر نوشته در حدود یک صفحه و نیم است.

* مصحح در بخش تعلیقات کتاب به لغات دشوار و کم‌کاربرد اثر اشاره کرده و حتی المقدور دربارهٔ آنها توضیح داده و شواهدی را نقل کرده است. تعدادی از این لغات نیاز چندانی به توضیح و شواهد متعدّد نداشته است، و در عوض دربارهٔ تعدادی از واژه‌های کم‌کاربرد و ناآشنا توضیحی داده نشده و تنها در «فهرست لغات و ترکیبات» آمده است. واژه‌های زیر از این جمله‌اند:

أَسْكَرَدَ/ ۲۹؛ أَلْفَعْدَنَدَ/ ۱۰۳؛ الْفَعْدَهْ/ ۴۵؛ انگشتیره/ ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶؛ بُرْخَسْدی/ ۱۸؛ پاشنا/ ۹۶، ۱۱۲؛ پشتگان/ ۸۶؛ تَارَه (- میغی)/ ۸۰؛ زنکان/ ۶۲؛ سوگندیان/ ۳۰؛ فرزندگان/ ۱۲۲؛ گمانی/ ۲۵، ۱۱۷؛ گُواژْگَن/ ۴۵؛ گواژه کردن/ ۴۵؛ مادرگان/ ۱۶۲، وَابْشَاوَانُم/ ۹۴.

* همانگونه که اشاره شد، متن دستنویس شامل آیه‌های ۶۵ تا ۱۵۱ سوره بقره است، ولی در چاپ حرفی کتاب اشتباهاً از آیه ۶۱ شماره‌گذاری شده و تا آیه ۱۴۵ ادامه یافته است.

* یکی از ویژگی‌های آوایی و بسیار نادر در دستنویس این متن آن است که حرف اضافهٔ «به» (پهلوی: pad) ده‌ها بار و در همه جا به صورت «په» (بیشتر به صورت پیوسته) آمده است (ارجاع‌ها به چاپ عکسی است): پزبان/ ص ۲، س ۶؛ په بیابان/ ص ۸، س ۵؛ پآهن/ ص ۱۱، س ۱؛ پیارسی/ ص ۲۴، س ۲۰؛ په زمین/ ص ۴۲، س ۱۲؛ پجایی/ ص ۴۶؛ س ۱۳ و غیره. معلوم نیست مصحح به چه سبب در چاپ حرفی آنها را، در تمام موارد، به صورت «به» تغییر داده و بدون توضیحی در پانویس وارد متن کرده است.

* یکی دیگر از ویژگی‌های آوایی این متن تلفظ‌گونه‌ای از صامت «ب» است که در بعضی واژه‌ها به صورت «ف» (فای اعجمی که در اصل واو سایشی دولبی واکدار با تلفظی نزدیک

به «ب» است) نشان داده شده است (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۵۸-۲۵۹؛ داوری آشتیانی، ۱۳۵۷: ۸). در دستنویس مذکور همهٔ ساخت‌های فعل افگندن و همچنین واژه‌های افزاید/ ص ۵، س ۱۸؛ بی‌فامی/ ص ۱۷، س ۱۴؛ برافراشت/ ص ۶۹، س ۲۱؛ برافراشتند/ ص ۷۳، س ۷ با فای اعجمی آمده است. در اینجا نیز معلوم نیست که مصحح به چه سبب همهٔ این واژه‌ها را، بدون اشاره و توضیحی در تعلیقات و پانویس، با «ف» در متن آورده است.

* از دیگر ویژگی‌های زبانی این اثر، که در بسیاری از نوشته‌های منطقهٔ ماوراءالنهر و اطراف آن دیده می‌شود، آن است که در ساخت‌های افعال پذیرفتن، گذاشتن، و گذشتن در همهٔ موارد (حدود سی مورد) به جای صامت «ذ» صامت «د» آمده و یادآور عبارت معروف شمس قیس در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم است که: «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند» (شمس قیس، ۱۳۸۷: ۲۲۱؛ صادقی، ۱۳۸۰: ۲۶۰؛ داوری آشتیانی، ۱۳۵۷: ۶-۷). بر نگارندهٔ این سطرها معلوم نیست که مصحح به چه علت این دال‌ها را، در همهٔ موارد، تبدیل به ذال کرده و در متن قرار داده است.

ص ۱۱

ابن عباس رحمة الله علیه گوید: کاشکی بدانمی که با آن گروه چه کردند.

* مصحح در پانویس صفحهٔ یادشده و همچنین پانویس صفحهٔ ۸۵، که کاشکی در آنجا نیز آمده، گفته است که در اصل کاسکی است. با توجه به ابدال رایج s به š (و برعکس)، گونهٔ کاسکی به جای کاشکی صحیح است و «نشان می‌دهد که "ش" فارسی در ادوار گذشته، لااقل در بعضی نقاط ایران، به صورت دندانی تلفظ می‌شده است نه لثوی» (صادقی، ۱۳۸۸: هشتاد؛ همو، ۱۳۸۰: ۲۶۳؛ داوری آشتیانی، ۱۳۵۷: ۸؛ غلامرضایی و حاجی‌سیدآقایی، ۱۳۸۶: ۸۷). کاسکی در ترجمهٔ قرآن موزهٔ پارس بارها به کار رفته است (نک. نمایهٔ «لغات و ترکیبات» آن، ص ۵۰۳).

ص ۱۵

اگر ایشان انشاءالله نگفتندی هرگز این گاو را

گفته‌است که صامت «ر» در هجای اولِ برادر، تحت تأثیر صامت «د» تبدیل به «د» و منتج به بدادر شده‌است (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۶۲؛ داوری آشتیانی ۱۳۵۷، ص ۱۶۵). بدادر بارها در متون کهن دیگر به کار رفته و در اینجا نیازی به آوردن شاهد ندارد. گونه‌های دیگر بدادر، یعنی بیادر (با ابدال د/ی) و دادر (با حذف هجای آغازی، به معنی «برادر کوچک») در زبان مردم تاجیکستان و افغانستان هنوز زنده و رایج است (نظرزاده، ۲۰۱۰م: ۱/ ۴۷۷؛ انوشه و خدابنده‌لو، ۱۳۹۱: ۱۵۸، ۴۳۷؛ افغانی‌نویس، ۱۳۶۹: ص ۶۲-۶۳).

ص ۲۶

وای پریشان بدین کسبها که می‌کنند.

* کسبها در دستنویس (ص ۱۴) با سه نقطه زیر حرف «ب»، یعنی کسبها نگاشته شده‌است. این سه نقطه مربوط به حرف «س» نیست، چون کاتب هیچ گاه برای تمیز «س»، د، ر» زیر آنها نقطه‌ای نگذاشته‌است. در تاریخ زبان فارسی نمونه‌هایی از ابدال صامت واکدار لبی b به صامت بی‌واک لبی p آمده‌است (ناتل خانلری، ۱۳۵۳: ۲/ ۲۰۸).

ص ۲۹

تمام گزارید نمازهایی را که بر شما آسگزد کرده‌اند ای که واجب کرده‌اند.

* مصحح در تعلیقات به آسگزد اشاره‌ای نکرده‌است. معنی این واژه، همانطور که خود مترجم یادآور شده، «واجب، فریضه، وظیفه» است. شاید آسگزد با واژه iskard که در بعضی از گویش‌های زبان تاجیکی به معنی «پیوسته، همیشه، هربار» است، مرتبط باشد (رحیمی و اسپنسکیا، ۱۹۵۴م: ۱۶۶).

ص ۳۱

بنی‌النضیر خویشتن به اوسیان پیوستند و اندر سایه‌ی ایشان اندرآمدند.

* کلمه‌ای که مصحح در عبارت بالا سایه‌ی خوانده‌است، در دستنویس (ص ۱۸) سامه خوانده می‌شود. همانطور که در برهان قاطع آمده، سامه در اینجا به معنی «پناه، امان» است. شواهدی که از سامه وجود دارد نشان می‌دهد که این واژه در نوشته‌هایی مانند تفسیر قرآن مجید (تفسیر کیمبرج)،

درنیافتندی.

* عبارت ان شاء الله به جز صفحه بالا، شش بار دیگر در صفحات ۱۶، ۳۸، ۷۸، ۹۰، ۹۶، و ۱۰۲ تکرار شده‌است. این عبارت در دستنویس همه جا به صورت ان شآ الله (inšāallāh)، یعنی بدون همزه، ضبط شده و مصحح آنها را، بدون اشاره‌ای در پانویس، به صورت بالا تغییر داده و با همزه آورده‌است. همانگونه که می‌دانیم، از آنجا که صامت همزه غیرآغازی (همزه میانی و پایانی) در کلمات فارسی وجود نداشته، تلفظ این نوع همزه در کلمات عربی متداول در دوره‌های اول زبان فارسی برای فارسی‌زبانان دشوار بوده و به همین علت در املاهای اکثر دستنویس‌های کهن فارسی مربوط به قرن‌های چهارم و پنجم کتابت نشده و در مواردی هم که نگارش شده صرفاً تبعیت از رسم الخط عربی بوده و تلفظ نمی‌شده‌است (صادقی، ۱۳۸۸: چهل‌ونه - پنجاه‌ویک؛ همو، ۱۳۹۱: ۳۶۳-۳۶۷؛ داوری آشتیانی، ۱۳۵۷: ۱۲۷-۱۲۹).

ص ۱۷

ابلیس [...] خویشتن را یکی عقابی ساخت و اندر هوا برآمد وز آنجا پرواز داد، و این گاو را برربود از پیش جوان، در هوا ببرد.

* مصحح در بخش «فهرست لغات و ترکیبات» (ص ۱۵۷) نوشته‌است: «پرواز دادن (= پرواز کردن)». مشخص است که پرواز دادن فعل مرکب متعدی است و نمی‌توان آن را معادل و هم‌معنای فعل لازم پرواز کردن دانست. به نظر نگارنده این فعل را باید به صورت پر واز داد یعنی «پر باز کرد، پر گشود» خواند تا معنای درستی پیدا کند. در خود دستنویس (ص ۷) نیز کاتب واز داد را از پز کاملاً با فاصله نوشته‌است.

ص ۲۴

پیش مسلمانان بگفتید که خداوند تعالی با شما و با برادرانتان چه کرده‌است...

* مصحح در صفحه یادشده و صفحه ۱۰۰ (دو بار) صورت بدادرانتان و بدادر را که به وضوح در دستنویس (ص ۱۲، ۷۶) آمده، برادرانتان و برادر خوانده و دانسته‌است. صادقی این واژه را به درستی بدادر خوانده و درباره آن

تاریخ سیستان، اشعار ناصر خسرو، و کلیله و دمنه آمده که نزدیک به حوزهٔ زبانی این تفسیر، یعنی حدود غزنین و جنوب خراسان بزرگ است.

ص ۳۴

چون خبر به عیسی رسید به تعزیت آنجا شد اهل او تنگ‌دلی بسیار می‌کردند دل عیسی تُنک شد بر سر گور او آمد و دعا کرد.

* تنگ‌دلی در دستنویس (ص ۲۰) تنگ‌دلی با حرف کاف است و در موارد دیگر نیز در همه جا حرف گاف پایانی با دو نقطه بالای حرف کاف، و در یک مورد با سه نقطه بالای حرف کاف، نشان داده شده است. با توجه به دقت کاتب در نقطه‌گذاری و رسم الخط، تنگ‌دلی ظاهراً صحیح نیست و می‌توان آن را تُنک‌دلی به معنی «دل‌نازکی، بی‌تابی و بی‌قراری به سبب دل‌نازکی» دانست. علاوه بر این، در عبارت بالا بعد از «اهل او تنگ‌دلی بسیار می‌کردند»، تُنک با حرکت ضمه آمده است: «دل عیسی تُنک شد» (برای گاف پایانی در دستنویس این اثر، نک. داوری آشتیانی، ۱۳۵۷: ۳۰).

ص ۴۰

مفسران بغی را حسد تفسیر کرده اند اما...

* در دستنویس (ص ۲۶) به روشنی کردند است، نه کرده اند.

ص ۴۲

... همه آن بوده است که سؤالی رفته است به تعنت.

* مصحح کلمهٔ سؤالی را در صفحهٔ بالا و صفحهٔ ۴۴، و سؤالیست و سؤال را در صفحات ۴۵ و ۸۵، بدون اشاره در پانویس، با صامت همزه ضبط کرده، در حالی که در دستنویس بدون همزه است. نکتهٔ جالب توجه آن است که املائی سؤال در دستنویس (ص ۶۴) به خوبی نشان می‌دهد که تلفظ این کلمه در زبان مؤلف یا کاتب suwāl بوده نه su'āl، و همزه تلفظ نمی‌شده است. سوال یک بار در صفحهٔ ۳۲ دستنویس (ص ۲۴) با همزه و به صورت سُؤال نوشته شده، و همانطور که در بالا اشاره شد، آمدن همزه در این کلمات برای رعایت املائی عربی بوده نه تلفظ آن.

ص ۴۲

پس اگر شما مؤمن بودید چرا چندین پیغامبر را بکشید

به ناحق؟

* مصحح علاوه بر نمونهٔ بالا، مؤمنیدی و مؤمنان را نیز در صفحات ۴۴، ۴۷، ۵۹، ۷۸، و ۱۱۴، بدون اشاره در پانویس، با تلفظ همزه آورده است، در حالی که مؤمن در دستنویس، در همهٔ موارد، بدون همزه و به صورت مؤمن نوشته شده و تلفظ آن به احتمال بسیار mūmin بوده نه mu'min. مؤمن اکنون نیز در زبان تاجیکی بدون همزه و به صورت mūmin تلفظ می‌شود (سلیمانی، ۲۰۰۸م: ۱/۶۳). مؤمن در کتاب پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی نیز در تمام موارد بدون همزه و به صورت مؤمن آمده است (صادقی، ۱۳۹۱: ۳۶۳).

ص ۴۳

شما خود را از زیان کاران کردید.

* در دستنویس (ص ۲۸) بالای کاف کوفی زیان کاران سه نقطه گذاشته شده که نشانگر خوانش آن به صورت زیان‌گاران است نه صورتی که مصحح برگزیده است. پسوند صفت‌فاعلی ساز «-گار» به جای «-کار» در کلمات دیگری که جزء اول آنها اسم است نیز به کار رفته است (هدایة المتعلمین: فرامشت‌گار- اخوینی بخاری، ۱۳۸۷: ۱۸۵؛ نسخهٔ ترجمهٔ تفسیر طبری کتابخانهٔ آستان قدس: تباه‌گار، تباه‌گاران- صادقی، ۱۳۸۶: ۲۷۱؛ در زبان تاجیکی: خدمت‌گار، طلب‌گار، کام‌گار، مددگار- نظرزاده، ۲۰۱۰م: ۱/۶۴۶، ۷۷۲، ۳۰۷/۲، ۴۵۱). تبدیل کاف آغازی (همچنین میانی و پایانی) به گاف در کلمات دیگر مانند گام (= کام)، گوچک (= کوچک)، گونسته (= کونسته) و غیره نیز دیده می‌شود (نک. صادقی، ۱۳۹۰: ۲۰۳-۲۰۴). همچنین نک. شکستند (ذیل ص ۷۳) و فرزندی (ذیل ص ۱۲۲) در همین مقاله.

ص ۵۷

این جهودان [...] گرد آن جادویها می‌گشتند که دیوان نبشته‌اند و گرد آن سخونها که آن فریشتگان همی‌گویند به بابل، که ایشان که به بابل اند...

* کاتب در دستنویس (ص ۴۱) بالای «بابل» دوم در عبارت بالا را ده‌ای گذاشته و در حاشیه نوشته است:

آن سخونها بود که ایشان کاهی از کاهی بکفتندی تا ان عذاب بریشان سُبک‌تر شود یا بهر انک تا عذابشان سخت

شود بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ.

این عبارات حاشیه از چشم مصحح پوشیده مانده و در چاپ حروفی نیامده است.

ص ۶۱

بدین قول میل کرده است حسن بصری [...] و قرائت او مَلِكَيْنِ خواننده مَلِكَيْنِ.

* قرائت سه بار دیگر هم در این متن به صورت قرآء (دستنویس: ص ۵۰، ۵۴، ۶۴)، بدون همزه، کتابت شده و مصحح آنها را در تمام موارد، با اشاره در پانویس، با همزه و به صورت قرائت تغییر داده است. قرآء در دستنویس بخشی از تفسیری کهن به پارسی نیز به صورت قرآء نوشته شده و مصحح در آنجا نیز آن را به قرآء تغییر داده است (نک. مقاله دیگر نگارنده در همین شماره گزارش میراث، ذیل ص ۹۹). حرکت‌گذاری این دستنویس‌ها نشان می‌دهد که تلفظ این کلمه qirāat، بدون همزه، بوده است.

ص ۷۲

این آیت اندر شأن ایشان آمد.

* شأن در دستنویس (ص ۵۳، ۶۰) بدون همزه و به صورت شأن آمده و مصحح در صفحه یادشده، آن را با همزه آورده است. املای شأن نشان می‌دهد که تلفظ آن در گذشته بدون همزه، یعنی šān بوده است. «کلمات لألأ و شأن در متون نظم و نثر به شکل لالا و شان به کار رفته‌اند» (صادقی، ۱۳۸۸: پنجاه و یک). کاتب در این تفسیر شأن را در صفحات ۵۲ و ۶۰ دستنویس، به پیروی از رسم الخط عربی، به صورت شأن نوشته است.

ص ۷۳

بنی قریظه هم جهودان بودند عهد پیغامبر [...] بشکستند...
* در دستنویس (ص ۵۴) بالای حرف «ک» در بشکستند سه نقطه گذاشته شده و خوانش آن طبعاً شگستند است (داوری آشتیانی، ۱۳۵۷: ۲۳). برای تبدیل صامت کاف به گاف نک. زیان‌کاران در همین مقاله (ذیل ص ۴۳).

ص ۷۵

گوید: نکن، این کس گوید: بلی! کنم.

* در دستنویس (ص ۵۶) نکن به صورت مکن نوشته شده و پیشنهاد نمی، به درستی، «م» است.

ص ۸۸

ازان ده خصلت اندر سورة براءة یاد کرده است.

* براءة در دستنویس (ص ۶۶) بدون همزه به صورت برآء آمده و مصحح آن را در صفحه یادشده با همزه ضبط کرده است. املای برآء نشان می‌دهد که همزه آن مانند کلمه قرآء، که پیش از این گفته شد، ملفوظ نبوده و به صورت barāat تلفظ می‌شده است.

ص ۹۰

آنکه ابرهیم را علیه السلام شور به دل پدید آمد.

* در دستنویس (ص ۶۸) شوری، با یای نکره، آمده است.

ص ۱۰۱

یا ابرهیم این بتان که پدرانتان می‌پرستند چه نیند.

* چه در دستنویس (ص ۷۷) به صورت چچی (به کسر «چ») آمده که نشان‌دهنده تلفظ درست آن در عبارت بالا است.

ص ۱۱۳

بدان که اندرین مسئله اختلاف است میان فریقین به نزد بوحنیفه و یاران او.

* مسئله علاوه بر صفحه یادشده یک بار نیز در صفحه ۱۲۱ آمده است. این کلمه در دستنویس هر دو بار بدون همزه و به صورت مسله نوشته شده و مصحح آنها را، بدون اشاره به اصل در پانویس، با همزه ضبط کرده است. نگارش این کلمه در دستنویس هداية المتعلمین به صورت مسله و مسله (اخوینی بخاری، ۱۳۸۷: ۲۱، ۵۷۰) و منابع دیگر نشان می‌دهد که تلفظ این کلمه بی‌گمان بدون همزه و به صورت masala بوده است. مسله در پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی با تلفظ masāla نیز آمده است (صادقی، ۱۳۹۱: ۳۶۴؛ برای تلفظ مسله به جای مسئله، نک. صادقی، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱).

ص ۱۲۲

مردی زن خود را طلاق دهد و میان ایشان فرزندی باشد این مادر به داشت و پروردن او حق‌تر از دیگر زنان باشد.

* در دستنویس (ص ۴۰) بالای حرف «ک» در فرزندکی دونقطه گذاشته شده که نشان می‌دهد تلفظ این کلمه فرزندگی بوده است. صادقی (۱۳۸۶: ۲۵۸) پیش از این به این مورد در تفسیر قرآن پاک اشاره کرده است. در نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری نیز کاف تصغیر در اطفال خردکان با گاف، به صورت اطفال خردگان، آمده است (همان: ۲۵۸). برای تبدیل صامت کاف به گاف نک. زیان‌کاران در همین مقاله (ذیل ص ۴۳).

ص ۱۳۵ (تعلیقات)

الفنجیدن: اندوختن، گرد کردن، کسب کردن.

* ضبط الفنجیدن به عنوان مصدر صحیح نیست، زیرا در این متن صورت ماضی فعل الفنجید و ساخت‌های دیگر ماضی آن به کار نرفته تا بتوان مصدر جعلی الفنجیدن را از آن ساخت. در این تفسیر دو بار الفنجید (سوم شخص مفرد مضارع التزامی) و الفنجید (دوم شخص جمع مضارع التزامی) و دو بار الفجده‌اند (سوم شخص جمع ماضی نقلی) و الفجندند (سوم شخص جمع ماضی ساده) به کار رفته است. بنابراین مصدر صحیح این فعل الفجند، بابن مضارع الفنج، است.

ص ۱۳۸ (تعلیقات)

خستون = مقرر [...] صورت دیگری از خستون می‌باشد [...] نظیر این حذف در کلمات دیگری مانند: سون = سو [...] دیده شده است.

* برخلاف نظر مصحح، در خستون و سون حذفی صورت نگرفته، بلکه طبق قاعده پس از مصوت بلند (در این دو مورد مصوت بلند ā-) صامت غنه دندانی غیراشتقاقی n- افزوده شده و در نتیجه این مصوت‌های بلند کوتاه شده‌اند (صادقی، ۱۳۸۳: ۱-۹).

ص ۱۴۸ (تعلیقات)

کریجک: مخفف کریج، خانه‌ای کوچک باشد.

* برعکس نظر مصحح نه تنها در واژه کریجک تخفیفی صورت نگرفته، بلکه یک حرف کاف (کاف تصغیر) هم به واژه کریج اضافه شده است. کریجک مصغر کریج است نه مخفف آن. ضمناً گونه دیگر کریج، که مصحح در تعلیقات به آن اشاره نکرده، کریز است.

ص ۱۴۹ (تعلیقات)

کینه آهنجیدن: انتقام کشیدن، انتقام گرفتن. و به این معنی کینه آهنختن و یا کین آهنختن نیز آمده است.

* در متن تفسیر ساخت فعل مضارع کینه آهنجی آمده است و مصدر آن را باید کینه آهنختن/ آهنختن دانست، نه کینه آهنجیدن. اگر این فعل به صورت ماضی، یعنی کینه آهنجیدی به کار رفته بود، مصدر آن نیز طبعاً کینه آهنجیدن بود.

کلمات مشکول

اکثر کلماتی که در دستنویس مشکول است در چاپ حروفی نشان داده نشده و یا به طور ناقص ضبط شده است. در زیر به کلمات مشکولی که در چاپ حروفی نیامده و یا ناقص آمده است اشاره می‌شود.

أَصَفَ بَنَ بَرْخِيَّاءِ ابْنِ شَمْعِيَّاءِ / ۵۲؛ ابْتَدَأَ / ۶۸؛ إِسْمَعِيلَ / ۹۳؛
الْفُغْدَنَدَ / ۱۰۳؛ إِنْتَهَا / ۶۸؛ أَنْطِلِخُوسُ بْنُ نَيْسِ الرُّومِي / ۷۹؛
بِأَمْنُصُورٍ مَاتَرِيْدِي / ۲۲؛ بُبَاشَ / ۸۳؛ بُبَاشَدَ / ۸۳؛ بُحَيْرَاءَ
رَاهِبٍ / ۳۹؛ بَرَزُوبُدَ / ۱۹؛ بَرُوسَتَ / ۶۳؛ بَرُسْتَنَدَ / ۱۱؛ بَنُومُلِيْحَ /
۸۱؛ بُوْلَهَبَ / ۶۹؛ بُهَانَه / ۱۱۹؛ بَيْدُخْتَ / ۵۹؛ بِيْ عَيْبَ / ۸۱؛
پای‌وَه ایشان / ۳۳؛ پای‌وَهی / ۴۱؛ پای‌وَهی / ۶۵؛ پَرِکَسْت
بَادَا / ۱۴؛ پَس‌رَوَان / ۲۳؛ پِش‌رَوَان / ۲۳؛ پِش‌مَبَرِي / ۱۰۰؛ پِی
بَرَدَ / ۸۹؛ تَارَه مِينِغِي / ۸۰؛ تَرَفَنَدَ / ۹۳؛ تُو / ۱۱۵؛ جَرُهْمِيَان / ۹۰؛
جَهَّتْ قَبْلَه / ۸۰؛ حِيَّيْ بِنِ أَخْطَبَ / ۷۱؛ خُوكَ / ۲۴؛ دِيْنَ / ۸۶؛
رَشَ (فرباد-) / ۹۸؛ رَشَ (نه-) / ۹۴؛ رَشَ / ۹۵؛ رَوُ / ۱۹؛ رَوَا / ۱۱۳؛
سَارَنْدَه‌ای (تَو-) / ۸۳؛ سَامَ بِنِ نُوْحَ / ۳۵؛ سَبِلَتَ / ۸۷؛ سَرِ
اسْتِ (اندر-) / ۸۷؛ سَرِيَاكَانَ / ۲۵؛ سَعْدِ مَعَادَ / ۷۳؛ شُكْرُوفَانِ /
۸۷؛ طَبَرِيَه (دریای-) / ۹؛ طَطُوسُ بِنِ اسْبِيْسِيَانُوسَ / ۷۹؛ طُور
سِينَا / ۹۵؛ عازُورَ / ۳۴؛ عبدالله بن صُورِيَا / ۴۵؛ عَمَّارِ يَاسِرِ /
۷۱؛ عَمُورِيَه / ۱۰۶، ۱۰۷؛ فرمان‌بُردارَ / ۲۸، ۹۹؛ فَرُوشِش‌کارَ /
۲۲؛ فَنَحَاصِ بِنِ عازُورَ / ۷۱؛ کَرْدَه‌ای شما / ۲۲؛ کَرْدَه‌ای خود /
۸۶؛ کِشَ (که او را) / ۹۸؛ کِشَن (= گشن) / ۹۸؛ کَيَ / ۴۸؛
گَرْدَن‌بُردتر / ۷۸؛ گُوَا / ۱۱۱؛ گُوَايِي / ۳۵؛ لِيْنَانِ / ۹۵؛ مَدَاهَنْتَ /
۱۱؛ مَرَايِي (بی-) / ۷۴؛ مَسُوَاک کردن / ۸۷؛ مَشْنُوِيَا / ۶۵؛ مَغَانِ /
۷۷؛ مَقَابَلَه‌ی عَرش / ۹۵؛ مَشْأَاءَ / ۴۶؛ مَوْجُودَ / ۵۰؛ مَهْلَكَه‌ای /
۱۱۳؛ مِهِنِ / ۴۱؛ مِيلَ / ۶۱؛ نَبُورَنَدَ / ۸۲؛ نَبِيْ (قرآن، الف خنجری
دربالای حرف «ی» نشانه پای مجهول است) / ۳۹؛ نَبِيْ (قرآن) / ۴۱؛

نؤ/ ۸۳؛ نؤسازنده‌ای/ ۸۳؛ نؤوش/ ۶۵؛ وَهْبِ بِنِ مُنَبِّه/ ۱۸؛
وِی/ ۵۸؛ هؤل/ ۷۲؛ یوبان/ ۸۹؛ یوبه‌گاه/ ۸۹.

منابع

- اخوینی، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۸۷). هدایة المتعلّمين فی الطبّ (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت ۴۷۸ ق). به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی. تهران: بهرام.
- افغانی نویس، عبدالله (۱۳۶۹). لغات عامیانه فارسی افغانستان. کابل: مؤسسه بلخ.
- انوشه، حسن و غلامرضا خدابنده‌لو (۱۳۹۱). فارسی ناشنیده. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۷۵). به تصحیح سید مرتضی آیه‌الله زاده شیرازی. تهران: میراث مکتوب - قبله.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۵۷). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- ترجمه قرآن موزة پارس (۲۵۳۵/ [۱۳۵۳]). به کوشش علی رواقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیر قرآن پاک (عکس نسخه محفوظ در دانشگاه لاهور) (۱۳۴۴). با مقدمه مجتبی مینوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- (۱۳۴۸). به تصحیح علی رواقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- داوری آشتیانی، حسین (۲۵۳۷/ [۱۳۵۷]). ویژگیهای املائی دستنویس تفسیر قرآن پاک. تهران: فرهنگستان زبان ایران.
- رحیمی، م. و. و. ل. و. اُسپُسکایا (زیر تحریر) (۱۹۵۴ م). لغت تاجیکی - روسی. مسکو: نشریات دولتی لغت‌های خارجی و ملی.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۴۵). «تفسیر قرآن پاک». یغما، س ۱۹، ش ۲ (پیاپی ۲۱۴): ۵۷-۶۳.
- سلیمانی، سیدرحمن (۲۰۰۸ م). المعجم العربی - التاجیکی. دوشنبه (تاجیکستان): پژوهش.
- شمس قیس، شمس‌الدین محمد بن قیس رازی (۱۳۸۷). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح محمد قزوینی. تهران: زوار.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۰). «زبان تفسیر قرآن پاک».
- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۱۸، ش ۳: ۴۱-۶۵.
- (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی. تهران: سخن.
- (۱۳۸۳). «دو تحوّل آوایی در زبان فارسی: حذف و اضافه شدن صامت "ن" بعد از مصوّتهای بلند». زبان‌شناسی، س ۱۹، ش ۲: ۱-۹.
- (۱۳۸۶). «نسخه ترجمه تفسیر طبری کتابخانه آستان قدس». در: جشن‌نامه استاد دکتر محمدعلی موّحد. زیر نظر حسن حبیبی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار. ص ۲۵۵-۲۷۸.
- (۱۳۸۸). «ویژگیهای زبانی الابنیه». ← هروی، ۱۳۸۸ (مقدمه)
- (۱۳۹۰). «درباره ورقه و گلشاه عیوقی». در: ارج نامه ذبیح‌الله صفا، به کوشش سید علی آل‌داود. تهران: میراث مکتوب. ص ۱۹۷-۲۲۳.
- (۱۳۹۱). «بحثی در باب کتاب پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در دو قرن اول هجری از دکتر احمدعلی رجایی». در: خرد بر سر جان، نامگانه استاد دکتر احمدعلی رجایی بخارایی. به کوشش محمدجعفر یاحقی، محمدرضا راشد محصل، سلمان ساکت. تهران: سخن با همکاری قطب علمی فردوسی‌شناسی. ص ۳۴۹-۳۸۸.
- غلامرضایی، محمد و اکرم‌السادات حاجی سیدآقایی (۱۳۸۶). «نثر شیوای فارسی در خدمت قرآن: نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه و قصه‌های قرآن برگرفته از تفسیر سورآبادی». کتاب ماه ادبیات، س ۱، ش ۵ (پیاپی ۱۱۹): ۷۴-۱۰۰.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۳). تاریخ زبان فارسی. ج ۲. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نظرزاده، سیف‌الدین (زیر نظر) (۲۰۱۰ م). فرهنگ تفسیری زبان تاجیکی. دوشنبه (تاجیکستان): پژوهشگاه زبان و ادبیات به نام رودکی.
- هروی، ابومنصور موفّق بن علی (۱۳۸۸). کتاب الابنیه عن حقایق الادویه (روضة الانس و منفعة النفس). نسخه برگردان به قطع اصل نسخه خطی شماره A.F. 340 به خط علی بن احمد اسدی طوسی کتابت ۴۴۷ هـ. تهران: میراث مکتوب.

Table of Contents

Editorial

Cultural diplomacy and the written heritage	3-5
---	-----

Articles

Nizām-i Ta'rifā / Ali Ashraf SADEGHI.....	6-7
An introduction of three old sources of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	8-13
<i>Sipīd-Muhra</i> and <i>Shankha</i> / Ali SAFARI AQ-QALEH	14-17
A few points and some words considering <i>Mawāhib-i Ilāhī</i> of Mu'tin ul-Dīn-i Yazdī / Ahmad BEHNAMI	18-21
Some remarks on several of Manūchihri-yi Dāmghānī's patrons / Raziye ABADIYAN.....	22-27
Editing a couplet of Ṭayyān-i Marghzi / Mohsen AHMADVANDI.....	28-30
Dust in my Mouth (I should not speak in such a manner): on the origin of an idiom / Wilhelm BACHER; Translated by Sepas RIVANDI	31-33

Reviews and Critiques

A look into <i>Persian Literary Influence on English Literature</i> / Majdoddin KEYVANI	34-49
A review of <i>Dīvān of Azraqī-ye Heravī</i> / Majdoddin KEYVANI	50-54
Some remarks on <i>A Fragment of an Old Exegesis in Persian</i> / Masoud QASEMI	55-64
Some remarks on <i>An Interpretation of the Holy Qur'ān</i> / Masoud QASEMI	65-71
Shaykh Mahmūd-i Pīr-Budāqī's narration of the <i>Rubā'īyyāt</i> of Khayyām / Seyyed Ali MIRAFZALI	72-75
<i>Pronunciation in Classical Persian Poetry: an exemplar for what should and should not be done in research</i> / Ali SHAPOURAN	76-104
An apocryphal story about Quran manuscripts in Afghanistan: a review of <i>The Story of Invisible Qurans of Afghanistan</i> , and "A Beginning of Cataloguing Manuscripts in Afghanistan" / Masoume NAZARI	105-108
A look into the edition of <i>Khulāṣat al-'Ash'ār va Zubdat al-'Afkār (Yazd, Kerman and its suburbs)</i> / Mortaza MOUSAVI	109-125
An introduction and a review of <i>Nāṣir Khusraw</i> / Hassan HEYDARZADEH SARDORUD	126-136
A review of the Persian translation of <i>Shakuntala</i> / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	137-141
A bird's-eye view of <i>Le Quran des Historians</i> / Zeynab Sadat ABTAHI	142-146
A critical look into "A Newly-Found Inscription at the tomb of Darius-the-great in Naqsh-e Rostam (DNf)" / Soheil DELSHAD	147-159

Essays on Research

What does an etymologist do? (6-10) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI.....	160-166
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (20)

Works of Na'imā Muṣṭafā Efendī / Nasrollah SALEHI	167-170
---	---------



Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 1 - 2, Spring - Summer 2019
[Pub. Winter 2021]**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir